

تحلیل جرم جعل مفادی*

- سید علیرضا میرکمالی^۱
- احسان عباسزاده امیرآبادی^۲

چکیده

کتاب «تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده» قانون مجازات اسلامی ایران، جرم جعل مادی را از جعل مفادی تفکیک نکرده است. قانون‌گذار کیفری برای آن دو، مجازات یکسانی را پیش‌بینی کرده است و در مواردی هم برای رفع این ایراد، مواد قانونی متعددی را برای بیان ممنوعیت اشکال مختلف یک رفتار وضع نموده که شناسایی مصادیق مسلم جرم جعل مفادی را ناممکن می‌سازد. حقوق‌دانان در تعریف اصطلاح جعل مفادی اتفاق نظر ندارند. آن‌ها در بیشتر این تعاریف، دو عنصر «تغییر حقیقت در مضمون سند یا نوشته» و «سلامت ظاهری سند» را مد نظر قرار داده‌اند، اما نمی‌توان این عناصر را به عنوان مشخصات اختصاصی جرم جعل مفادی در نظر گرفت؛ زیرا این شرایط در جعل مادی نیز قابل تحقق است. جستار پیش رو می‌کوشد تا معیارهای تمایز جعل

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۱۴.

۱. استادیار دانشگاه شهید بهشتی (sarmirkamali@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول) (ehsanabazade@gmail.com).

مادی و مفادی را در حقوق کیفری ایران، مصر و فرانسه به تفصیل بررسی کند. به همین منظور نظرات حقوق دانان را در این زمینه مبتنی بر تفاوت در سمت مرتکب جعل مادی و مفادی، تفاوت در موضوع و میزان مجازات آن‌ها، تفاوت در نحوه قلب حقیقت و تفاوت در زمان ارتکاب آن‌ها، نقد و ارزیابی می‌نماید.

واژگان کلیدی: جعل، جعل مادی، جعل مفادی، قلب حقیقت.

مقدمه

جعل در لغت به معنای دگرگون کردن، منقلب نمودن، گردانیدن، قرار دادن، آفریدن، وضع کردن، ساختن و ایجاد کردن به کار رفته است. علی‌رغم اختلاف نظر حقوق دانان در تعریف جرم جعل، تعاریف ارائه شده از این جرم از معانی لغوی دور نیفتاده و بر مفاهیمی چون ساختن یا تغییر دادن مبتنی شده‌اند. جعل در زمره جرایم علیه آسایش عمومی طبقه‌بندی می‌گردد ولی باید خاطر نشان ساخت که ارتکاب آن به تنهایی و فارغ از ارائه یا استفاده از سند مجعول، نظم و آسایش عمومی را مختل نمی‌کند، اما از آنجا که اعتماد عمومی نسبت به صحت و اصالت نوشته‌ها و اسناد در تحکیم روابط اجتماعی، اقتصادی و... سهم به سزایی دارد، جعل جرمی مستقل محسوب شده و ورود سند مجعول به عرصه اجتماع در تحقق آن تأثیر ندارد.

برخی حقوق دانان معتقدند که جعل برای نخستین بار در سال ۱۳۰۴ و به موجب مواد ۹۷ تا ۱۱۳ قانون مجازات عمومی به نظام کیفری ایران وارد شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹: ۲۴۱). صحت این نظر با عنایت به تبصره ماده ۵۶ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۰۱/۱/۲۱ که مجازات مرتکبان اعمال مذکور در این تبصره را به مقررات جعل و تزویر احاله داده است، محل تردید است. به عبارت دیگر، لحن تبصره ماده ۵۶ قانون ثبت اسناد و املاک حاکی از پیش‌بینی جرم جعل در مجموعه قوانین جزایی قبل از سال ۱۳۰۱ است.

بسیاری از حقوق دانان، جعل را به دو قسم مادی و مفادی تفکیک نموده و برای تحقق هر یک، روش‌های مخصوصی را برشمرده‌اند (شادلی، ۲۰۱۰: ۴۲۶/۱: سلیمان‌پور، ۱۳۴۱: ۵۲-۸۳; Blanche, 1867: 420). اما غالباً قانون‌گذاران از این تفکیک بهره نگرفته و جعل را فارغ از مادی یا مفادی بودن آن جرم‌انگاری کرده‌اند. با این وجود، رویه قضایی ایران و کشورهای دیگر، همچنان به جرم جعل از زاویه دید حقوق دانان

می‌نگرند و به این دو نوع جعل تصریح دارند (بیمانی، ۱۳۷۴: ۱۱۳).

بی‌توجهی قانون‌گذاران به تفکیک جعل مادی و مفادی و پیش‌بینی مجازات یکسان برای این دو سبب شده تا بسیاری از نویسندگان حقوقی، به ویژه در کشور ما، برجسته نمودن تفکیک مذکور را فاقد اثر عملی بدانند، مسائل مرتبط با جعل مفادی را ذیل مباحث مربوط به جعل مادی بررسی کرده و از تحقیق و پژوهش مستقل در این زمینه بپرهیزند. فقدان پژوهش تطبیقی غنی راجع به ماهیت و مفهوم جعل مفادی در ایران، هم ساحت قانون‌گذاری و هم ساحت تفسیر آن را متأثر ساخته است. این امر در بُعد قانون‌گذاری موجب شده تا مقنن ایران به جای استمداد از ظرفیت اصطلاح جعل مفادی، مواد قانونی متعددی را برای بیان ممنوعیت اشکال مختلف یک رفتار انشا نماید. نبود چنین پژوهش‌هایی در بُعد تفسیر نیز سبب شده تا برخی حقوق‌دانان در امر شناسایی مصادیق مسلم جرم جعل مفادی ناکام مانده و نسبت به درستی قرارگیری برخی مواد در فصل پنجم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (جعل و تزویر) تردید نمایند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹: ۲۸۱؛ منصورآبادی و فتحی، ۱۳۹۰: ۵۰؛ حسنی، ۱۹۹۲: ۲۲۸). اما نگارندگان حاضر، بر خلاف برخی حقوق‌دانان، بر این باورند که واکاو جعل مفادی و تبیین مفهوم و عناصر آن دارای ثمرات عملی می‌باشد؛ زیرا از یک سو به خلاصه‌نویسی و کاهش مواد قانونی مندرج در فصل جعل و تزویر منجر می‌شود و از سوی دیگر، تشخیص موارد استفاده از سند مجعول را تسهیل می‌نماید.

نوشته حاضر در دو قسمت سامان یافته است. قسمت نخست در مقام پاسخ به این پرسش است که آیا جعل مفادی، مفهومی مستقل و مجزاست یا خیر؟ در این قسمت، تلاش شده تا از خلال ارزیابی پاره‌ای از تعاریف ارائه‌شده در خصوص جعل مفادی و تحلیل و نقد برخی معیارهای تمایز آن از جعل مادی، مفهوم جعل مفادی تبیین گردد و استقلال مفهومی آن اثبات شود و معیاری برای تمایز نهادن میان آن و جعل مادی ارائه شود. قسمت دوم نیز به شناسایی و تحلیل ارکان و عناصر تشکیل‌دهنده این جرم می‌پردازد.

۱. مفهوم جعل مفادی

جعل مفادی اصطلاحی است که توسط حقوق‌دانان ابداع شده اما غالباً ساحت تقنین را

متأثر نساخته و به مقررات کیفری کشورها راه نیافته است. غالب حقوق‌دانان در مقام بیان مراد خویش از این اصطلاح، به برخی ویژگی‌های جرم جعل مفادی و تمایز آن از جعل مادی اشاره کرده‌اند (سالاری شهربابکی، ۱۳۸۶: ۱۱۶؛ ولیدی، ۱۳۸۶: ۳۴۴-۳۴۶؛ حُسنی، ۱۹۹۲: ۲۲۸-۲۲۹).

۱-۱. تعاریف

حقوق‌دانان در تعریف جعل مفادی اتفاق نظر ندارند. هرچند ناهمسانی تعاریف تا حد زیادی محصول به کارگیری الفاظ متفاوت است، در برخی موارد تفاوت دیدگاه حقوق‌دانان در خصوص ماهیت و عناصر سازنده جعل مفادی موجب تنوع تعاریف شده است. یکسان نبودن تعاریف به معنای بیگانگی و عدم قرابت آن‌ها نیست، بلکه تحلیل و مقایسه تعاریف ارائه‌شده حاکی از وجود برخی وجوه اشتراک میان آن‌هاست. اغلب حقوق‌دانان، جعل مفادی را با عنایت به دو عنصر «تغییر حقیقت در مضمون سند یا نوشته» و «سلامت ظاهری سند» تعریف کرده‌اند (ولیدی، ۱۳۸۶: ۳۳۸؛ سالاری شهربابکی، ۱۳۸۶: ۱۱۴؛ ۴۳۲: Véron, 2008). برخی از آن‌ها با ذهنی قلمداد کردن این جرم، علاوه بر عناصر یادشده، مادی نبودن رفتار ارتكابی جاعل را نیز شرط دانسته‌اند (شامبیاتی، ۱۳۷۶: ۳/۳۰۶؛ سپهوند، ۱۳۷۷: ۱۸۲). مطلب اخیر، هر گاه به معنای نفی رکن مادی جرم جعل مفادی باشد، بی‌تردید نادرست و باطل است؛ زیرا حقوق جزای کنونی، تنها ظهور و بروز خارجی اندیشه‌های مجرمانه را مجازات می‌کند و اندیشه و قصدی که به هر طریق راهی به عالم خارج نیابد، قابل مجازات نیست. بنابراین سخن اینان را همان گونه که از برخی عباراتشان برمی‌آید، می‌توان در مقام تفسیر و شرح دو شرط پیش گفته و به ویژه شرط سلامت ظاهر سند تلقی نمود.

سلامت ظاهر سند را نیز نمی‌توان به عنوان مشخصه اختصاصی جرم جعل مفادی در نظر گرفت؛ زیرا این شرط، اختصاصی به مورد جعل مفادی ندارد و در موارد جعل مادی به نحو اولی و کلی نیز قابل تحقق است. در جعل مادی به نحو اولی و کلی، سند معجول از ابتدا تا انتها ساخته می‌شود و به دلیل عدم توسل به شیوه‌هایی نظیر خراشیدن، تراشیدن، قلم بردن و محو کردن، ظاهر سند فاقد آثار خارجی مشهود می‌باشد.

۲-۱. معیارهای تمایز جعل مادی از جعل مفادی

فقدان تعریفی واحد از اصطلاح جعل مفادی موجب شده تا حقوق دانان با بیان وجوه افتراق جعل مادی و مفادی، در کنار ارائه تعاریف پیشنهادی، ابهامات و نارسایی‌هایی تعاریف دیگر را برطرف سازند.

برخی از حقوق دانان، تفاوت در زمان ارتکاب را ملاک تفکیک جعل مادی و مفادی دانسته‌اند. به عقیده ایشان جعل مادی، اختصاص به زمان پس از تنظیم سند یا نوشته دارد، در حالی که ارتکاب جعل مفادی تنها در هنگام تنظیم و تحریر سند امکان‌پذیر است (کوشا، ۱۳۸۱: ۳۱؛ سالاری شهراباکی، ۱۳۸۶: ۱۱۶). قسمت نخست استدلال اینان که ناظر به زمان ارتکاب جعل مادی است، مخدوش به نظر می‌رسد؛ زیرا جعل مادی به نحو اولی و کلی نیز در زمان تنظیم و تحریر سند واقع می‌گردد (حُسنی، ۱۹۹۲: ۲۲۹؛ شاذلی، ۲۰۱۰: ۴۲۶/۱). بنابراین در مواردی که تغییر حقیقت در هنگام تدوین سند رخ دهد، امر میان تحقق جعل مادی به نحو کلی و اولی و جعل مفادی مرّد است و ترجیح یکی بر دیگری، در صورت نبودن سایر قرائن رجحانی ندارد.

برخی حقوق دانان، این دو جرم را بر اساس «تفاوت در نحوه قلب حقیقت» از یکدیگر متمایز ساخته‌اند. به نظر ایشان جعل مادی به دلیل بر جا گذاشتن آثار و علایم ملموس و قابل رؤیت، حسب مورد توسط افراد عادی یا خیره قابل تشخیص است، در حالی که جعل و تزویر معنوی فاقد آثار محسوس بوده و از طریق کارشناسی و با استفاده از ابزارهای علمی قابل تشخیص نیست (منصورآبادی و فتیحی، ۱۳۹۰: ۶۷-۶۸؛ ولیدی، ۱۳۸۶: ۳۴۵؛ شامبیاتی، ۱۳۷۶: ۳/۳۰۹). تمسک به این ملاک نیز تفکیک این دو جرم را تسهیل نمی‌کند؛ زیرا در جعل مادی به نحو کلی و اولی صورت‌هایی فرض می‌شوند که فاقد آثار و علایم محسوس و قابل رؤیت می‌باشند؛ مانند اینکه شخصی مهر دیگری را بدون اجازه صاحب آن در ذیل نوشته‌ای تایپ شده بزند یا اثر انگشت کسی بدون اراده و رضایت وی و در حال خواب و عدم هوشیاری ذیل نوشته‌ای درج گردد.

ملاک دیگری که حقوق دانان ارائه کرده‌اند تفکیک دو جرم جعل مادی و مفادی به اعتبار موضوع آن‌هاست. به باور اینان، لازمه تحقق جعل مفادی، خلاف حقیقت بودن اساس مطلب یا موضوع مندرج در سند می‌باشد، در حالی که برای تحقق جعل مادی،

خلاف واقع بودنِ اساس موضوع یا مطلبی که سند برای اثبات حق یا نفی آن به ضرر دیگری ساخته می‌شود، ضروری نیست (ولیدی، ۱۳۸۶: ۳۴۴-۳۴۵؛ مصلائی، ۱۳۸۲: ۵۹). این ضابطه نیز کارگشا نیست و قابل تأمل است؛ زیرا فرض‌هایی قابل تصورند که علی‌رغم خلاف حقیقت نبودن اساس موضوع، مصداق جعل مفادی می‌باشند؛ برای مثال هر گاه سردفتر به دلیل آگاهی از ماهیت رابطه حقوقی طرفین، ادعای آن‌ها مبنی بر تراضی بر صلح را نادیده بگیرد و قرارداد را در قالب بیع تنظیم نماید، مورد از مصداق جعل مفادی است.

سمت مرتکب نیز ملاک دیگری است که حقوق دانان برای تفکیک جعل مادی و مفادی به آن متوسل شده‌اند. مرتکب جعل و تزویر مفادی بر اساس یک موقعیت ویژه که ناشی از موقعیت اداری وی یا تفویض اختیار از ناحیه طرفین است، واجد اختیار و صلاحیت تنظیم سند می‌باشد، در حالی که مرتکب جعل مادی لزوماً واجد چنین اختیاری نیست (منصورآبادی و فتیحی، ۱۳۹۰: ۵۸؛ مصلائی، ۱۳۸۲: ۵۸). ضابطه مذکور، تفکیک این دو جرم را از رهگذر موقعیت و وضعیت مرتکبان دنبال نموده است. مطابق این ملاک، افراد فاقد سمت از ارتکاب جعل مفادی عاجزند، در حالی که افراد واجد سمت، توانایی ارتکاب هر دو جرم را دارند. اینکه تحقق جعل مفادی در گرو «سمت داشتن» مرتکب است، مطلب صحیح و دقیقی است اما معیار کارآمدی برای تمیز موارد جعل مادی و مفادی نمی‌باشد؛ زیرا ضابطه مذکور، ناتوان از پاسخ به این پرسش است که «چرا به برخی رفتارهای افراد واجد سمت، عنوان جعل مادی اطلاق می‌گردد و به برخی دیگر، عنوان جعل مفادی».

ملاک‌های دیگری نیز برای تفکیک این دو جرم ارائه شده‌اند که عبارت‌اند از: «شدت مجازات جعل مفادی نسبت به مادی» (ولیدی، ۱۳۸۶: ۳۴۶) و «حجم بیشتر پرونده‌های قضایی در زمینه جعل مادی در مقایسه با جعل مفادی» (سالاری شهربابکی، ۱۳۸۶: ۱۱۷) که به دلیل عدم کارایی در شناسایی ماهیت و مفهوم اصطلاح جعل مفادی، بررسی و نقد آن‌ها ضرورتی ندارد.

به نظر می‌رسد مهم‌ترین معیار تمایز جعل مادی و مفادی، تمایز به اعتبار وصف این دو جرم است. جعل مادی وصف انشایی دارد؛ ولی جعل مفادی وصف اخباری دارد. در جعل مادی، هویت دیگری غصب می‌شود و این گونه القا می‌شود که امضاکننده

سند (آنکه سند به نام او امضا یا مهر شده)، ایجاد یک وضعیت حقوقی جدید را اراده کرده است، ولی در جعل مفادی، هویت تنظیم‌کننده نوشته آشکار است، اما نگارنده در حکایت وقایع خارجی یا اعمال و اقوال دیگران، امانت را رعایت نکرده و حقیقت را قلب می‌نماید. بدین ترتیب هر گاه «الف»، سندی مبنی بر انتقال مالی به نام «ب» بسازد و امضای خویش را به جای امضای او بگذارد، مرتکب جعل مادی شده است؛ زیرا وانمود کرده که «ب»، بیع یا هبه را انشا کرده است. اما در جایی که سردفتر، بیع مورد توافق را به شکل اجاره در سند منعکس می‌نماید، اجاره را انشا نمی‌کند بلکه تنها از تحقق یک عقد اجاره اخبار می‌کند.

بدیهی است اقدام سردفتر در تنظیم عمل متباین به صورت اجاره را نمی‌توان انشای اجاره دانست؛ زیرا برخلاف انشا که اثر تأسیسی دارد (محقق داماد و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۰/۲) و با ایجاد یک رابطه نو، موجبات تغییر وضعیت حقوقی را فراهم می‌آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۹۳/۱)، اراده سردفتر، نقشی در ایجاد این رابطه جدید ندارد. در واقع، سردفتر به سان یک گواه (شاهد) است؛ چرا که وی صرفاً به نقل واقعه‌ای می‌پردازد که نظاره‌گر آن است و احتمال صدق، کذب و اشتباه درک واقع، در آن وجود دارد (همو، ۱۳۸۳: ۱۴/۲). بنابراین در فرض حاضر یعنی معیار تفکیک جعل مادی و مفادی، انشا زمانی صادق است که شخص با نگارش یک متن یا توشیح یا مهر کردن آن، انتساب مطلبی به خویش را اراده کند و به مفاد آن ملتزم گردد. حال آنکه اخبار، زمانی محقق می‌شود که شخصی، اعلام اراده دیگران در خصوص واقعه‌ای خاص یا وجود و فقدان حالات و شرایط خاصی را ادعا کند. بدین‌سان، ساختن امضای دیگری یا استفاده غیر مجاز از مهر وی ذیل یک نوشته، برای ابراز اراده او مبنی بر التزام به مفاد آن، مصداق جعل مادی بوده و حکایت دروغین شخص واجد صلاحیت از اراده انشاکنندگان یا ثبت وقایع خارجی کاذب، مصداق جعل مفادی هستند.

بر اساس آنچه تاکنون بیان شد و به ویژه با توجه به اینکه شناسایی و تفکیک قسمت‌های واجد رسالت اخباری و انشایی یک نوشته از یکدیگر، کار چندان دشواری نیست، به نظر می‌رسد ضابطه ارائه‌شده در نوشته حاضر، ضابطه‌ای عینی است و نمی‌توان آن را ضابطه‌ای ذهنی دانست.

۳-۱. معادل‌گزینی دقیق

حقوق‌دانان ایران برای اشاره به مفهوم «واقعی جلوه دادن مطالب خلاف واقع» از دو اصطلاح «جعل معنوی» و «جعل مفادی» استفاده کرده‌اند ولی در حقوق فرانسه و مصر تنها از یک اصطلاح برای اشاره به این مفهوم استفاده می‌شود.

بی‌تردید واژه‌های «معنوی» و «مفادی» به مفهوم واحدی ارجاع نمی‌دهند و مبتنی بر مسامحه به کار می‌روند. این ناهماهنگی در تعبیر موجب شده تا حقوق‌دانان در درک ماهیت و شناسایی مصادیق این جرم اختلاف کنند.

اصطلاح جعل معنوی در مقابل جعل مادی قرار می‌گیرد (ایمانی، ۱۳۸۶: ۲۴۸) و وضع آن بر این پیش‌فرض مبتنی است که این نوع جعل، بی‌نیاز از توسل به ابزار مادی صورت گرفته و فاقد آثار مادی و قابل مشاهده در ظاهر سند می‌باشد (سالاری شهربابکی، ۱۳۸۶: ۱۱۶؛ سلیمان‌پور، ۱۳۴۱: ۷۰). اعتبار این گزاره با توجه به مطالبی که پیشتر در مقام سنجش اعتبار وجوه افتراق جعل مادی و مفادی بیان شد، محل تردید است. بنابراین استفاده از اصطلاح جعل معنوی برای اشاره به مواردی که جعل فاقد آثار مادی و ملموس بوده و توسط کارشناس قابل اثبات نمی‌باشد، صحیح به نظر نمی‌رسد.

واژه «مفاد» در لغت به معنای مفهوم، مدلول، مستفاد، فحوا و مقصود به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۳/۱۸۷۶۲). بدین ترتیب جعل مفادی نیز به معنای خلاف واقع بودن محتوا و مضمون یک سند می‌باشد. اصطلاح جعل مفادی دقیق‌تر از جعل معنوی است؛ زیرا علاوه بر خارج نمودن این جرم از جرایم صرفاً ذهنی یا بی‌نیاز از ارتکاب رفتار فیزیکی، امکان خلط مصادیق آن با موارد جعل مادی به نحو کلی و اولی را نیز منتفی می‌سازد.

در مقام تمایز جعل مادی و مفادی باید توجه داشت که جعل مادی در صورتی تحقق می‌یابد که قسمت انشایی یک سند مخدوش تلقی شود و از درجه اعتبار ساقط گردد؛ زیرا در این نوع جعل، شخص پس از ساختن یا تغییر دادن یک نوشته، عمل مادی ساختن یا تغییر دادن را به دیگری نسبت می‌دهد، حال آنکه در جعل مفادی، تنظیم‌کننده، ساخت یا تغییر سند را به دیگری نسبت نمی‌دهد، بلکه با سوءاستفاده از اختیارات قانونی یا قراردادی خویش و در مقام حکایت وقایع، اظهارات و امور غیر واقعی را در سند منعکس می‌کند. بدین ترتیب محتوا و مضمون سند، هم در جعل

مادی و هم مفادی، فاقد اعتبار است. با این تفاوت که در جعل مادی، نقطه تمرکز، اراده انشایی است و عدم نفوذ اراده مذکور، ناگزیر بی اعتباری مضمون را در پی دارد، ولی در جعل مفادی، تکیه بر اخبار کذب و تغییر مضمون است و عدم اعتبار، ناشی از مخالفت مضمون با حقیقت قانونی - آنچه تنظیم کننده به موجب قانون، ظاهر، اصول عملیه و... موظف به نوشتن آن است - می باشد. از این رو، شاید بتوان گفت که اصطلاح جعل مفادی، در عرض اصطلاح جعل مادی نیست بلکه اخص از آن است؛ زیرا جعل مادی در مواردی تحقق می یابد که علاوه بر محتوا و مضمون خلاف واقع، عمل مادی ساختن یا تغییر دادن نوشته نیز به شخصی غیر از سازنده و تغییردهنده واقعی منتسب می گردد، در حالی که در جعل مفادی، صلاحیت فرد تنظیم کننده قابل خدشه نیست بلکه فقط محتوا و مضمون سند دارای اشکال است (سلیمان پور، ۱۳۴۱: ۷۴).

۲. ارکان تشکیل دهنده

ارکان جرم، عناصر و اجزایی هستند که کیان و اساس جرم مبتنی بر آنهاست، به گونه ای که در صورت فقدان آنها، جرم قانوناً محقق نمی شود (عبدالغریب، ۱۹۹۴: ۲۱۷/۱). غالب حقوق دانان ایرانی و برخی از هم تایان غیر ایرانی ایشان، تحقق جرم را منوط به اجتماع سه رکن قانونی، مادی و روانی دانسته، معتقدند که در صورت عدم اجتماع این عناصر سه گانه، هیچ جرمی تحقق نمی یابد (اردبیلی، ۱۳۸۸: ۱۲۵/۱؛ ۴۹: ۱۳۳۸). در مقابل، برخی دیگر از حقوق دانان، رکن قانونی را لازمه اصل قانونی بودن جرم و مجازات و زیربنای ارکان مادی و روانی تلقی نموده و اعتبار آن را به عنوان رکنی مستقل و هم عرض با ارکان مادی و روانی مخدوش دانسته اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۵۳؛ Desportes et Legunehec, 1996: 329). در ادامه، به پیروی از دیدگاه اخیر و با توجه به تعدد ارکان قانونی جرم جعل، از بیان مطالب مرتبط با رکن قانونی صرف نظر می گردد و تنها ارکان مادی و معنوی آن بیان می شود.

۲-۱. رکن مادی

رکن مادی عبارت است از جنبه های غیر ذهنی جرم که در قالب رفتار مادی، فیزیکی و

ملموس تجلی می‌کند (آقایی‌نیا، ۱۳۸۴: ۲۴؛ Robert, 1992: 229) و امکان تطبیق نصّ قانونی بر رفتار مرتکب را فراهم می‌نماید (عوجی، ۱۹۸۸: ۲۸۲). برخی از حقوق‌دانان، رکن مادی را متشکل از سه جزء رفتار فیزیکی، شرایط و نتیجه قلمداد کرده‌اند (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۵: ۹). جستار پیش رو نیز به پیروی از این نظر، مباحث مربوط به رکن مادی را تحت سه عنوان ارائه می‌کند:

۱-۱-۲. رفتار فیزیکی

به لحاظ منطقی، تحقق مفهوم «واقعی جلوه‌دادن امور خلاف واقع» که عنصر محوری جعل مفادی محسوب می‌شود به دو شکل بیان کردن و نوشتن امکان‌پذیر است. با توجه به ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی که مستند قانونی جرم جعل مفادی در حقوق ایران محسوب می‌شود و همچنین با عنایت به مصادیق جعل مفادی در ماده ۵۲۳ یعنی «ساختن نوشته یا سند» و «تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی» به دست می‌آید که قانون‌گذار ایران تحقق جعل مفادی را تنها از طریق نگارش مطالب خلاف واقع ممکن دانسته است. اما قانون جزای مصر، رویه متفاوتی را در پیش گرفته و به جای تعریف جرم جعل، به مصادیق آن ذیل باب شانزدهم اکتفا کرده است. قانون‌گذار مصر، تحقق جعل را به نوشتاری بودن آن محدود نکرده است، بلکه در برخی موارد علاوه بر نگارش، «گفتن تحریف‌آمیز وقایع یا مطالب منتسب به دیگران» را نیز به عنوان رفتار فیزیکی این جرم پذیرفته است (ماده ۲۲۲).

رفتار فیزیکی جرم جعل مفادی در حقوق فرانسه نیز در هر دو شکل بیان کردن و نوشتن قابل تحقق است. در حقوق این کشور سابقاً اصطلاح جعل تنها در موارد دستکاری یک نوشته استعمال می‌شد اما در قانون مصوب ۱۹۹۲، با تعریف این جرم به «تغییر متقابله حقیقت در نوشته یا سایر قالب‌های بیان اندیشه»، دامنه این اصطلاح توسعه یافته و جعل ارتكابی در سایر ابزارها نظیر فیلم، دیسک‌های کامپیوتری، نوارهای ضبط صوت و امثال اینها را نیز شامل می‌شود (Gattegno, 1995: 341). بنابراین، به لحاظ تئوری، برای تحقق جعل مفادی «نگارش تحریف‌آمیز مطالب منتسب به دیگران» ضرورت نداشته و صرف «تغییر متقابله حقیقت»، فارغ از قالب نوشتاری یا گفتاری آن، کفایت می‌کند:

البته مشروط به اینکه تغییر حقیقت در یکی از وسایل بیان اندیشه ارتکاب یابد.

رفتار فیزیکی جرم جعل مفادی بر خلاف جعل مادی، به قالب «فعل» محدود نمی‌شود، بلکه با ترک فعل نیز قابل تحقق است و به شکل «عدم نگارش برخی مطالب» آن هم فقط در هنگام اشتغال به فعل «نوشتن» ظاهر می‌شود؛ زیرا در آنجا که اشخاصی نظیر سردفتر یا مأمور تحقیق، به طور کلی از نوشتن خودداری می‌ورزند، اساساً مفهوم «واقعی جلوه دادن امور خلاف واقع» تحقق نمی‌یابد. البته صرف «نوشتن برخی مطالب» موجب تحقق جعل مفادی نمی‌شود، بلکه باید به «تغییر حقیقت» نیز منجر گردد؛ زیرا در صورت عدم نگارش برخی مطالب، سه حالت ممکن است که پدید آید:

۱. دست‌یابی به حقیقت پنهان‌شده، با توسل به امارات، اصول، قواعد کلی یا قوانین تکمیلی، امکان‌پذیر باشد؛ مانند اینکه سردفتر توافق طرفین عقد بیع مبنی بر اسقاط حق فسخ را در سند منعکس ننماید. بدیهی است که در چنین مواردی جرم جعل مفادی محقق نمی‌شود؛ زیرا جریان اصل «لزوم قراردادهای» مانع از این می‌شود که مفهوم مبتنی بر حقیقت تغییر یافته، به ذهن متبادر گردد.

۲. جریان اصول، امارات، قواعد یا قوانین تکمیلی نه تنها وجود حقیقت پنهانی را انکار نماید بلکه به اثبات امری مغایر با آن نیز منجر گردد؛ مانند اینکه مأمور تحقیق به رغم یافتن آلت ارتکاب جرم در منزل متهم، در گزارش خویش به آن اشاره نکند. در مثال فوق، مفهوم مستنبط از متن (سند یا نوشته) با مقتضای اصل عدم، هم‌جهت شده و به تغییر حقیقت منجر می‌گردد؛ زیرا از یک‌سو در گزارش مأمور، اشاره‌ای به یافتن آلت ارتکاب جرم نشده است که این امر به معنای نیافتن آلت ارتکاب جرم می‌باشد و از سوی دیگر هر گاه نسبت به «وجود آلت ارتکاب جرم در منزل متهم» تردید شود، اصل عدم، حکم به «نبود آلت ارتکاب جرم در منزل متهم» می‌کند. بنابراین در چنین حالتی، جرم جعل مفادی در صورت فراهم بودن سایر شرایط تحقق می‌یابد.

۳. اصول و امارات، حکمی درباره تأیید یا رد «حقیقت پنهان‌شده» نداشته باشند؛ مانند اینکه سردفتری در هنگام نگارش تقریرات طرفین، از ذکر تاریخ یا مکان وقوع عقد خودداری نماید. به نظر می‌رسد چنین مواردی از شمول عنوان جرم جعل مفادی خارج باشند؛ زیرا در این موارد حقیقت منقلب نمی‌شود.

۲-۱-۲. شرایط

صرف ارتکاب رفتار فیزیکی یا وقوع نتیجه موجب تحقق جرم نمی‌شود؛ زیرا تحقق رکن مادی، مستلزم هم‌زمانی رفتار مرتکب با شرایط خاصی است که قانون، وجود یا فقدان آن‌ها را در ارتباط با مجرم، قربانی، زمان و مکان ارتکاب جرم، موضوع جرم، چگونگی رفتار، وسیله ارتکاب و... ضروری شمرده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۰: ۲۵؛ توجهی، ۱۳۸۲: ۹). شرایط لازم برای تحقق رکن مادی جعل مفادی عبارت‌اند از: خلاف واقع بودن، قابلیت اضرار، اثر حقوقی داشتن نوشته و سمت مرتکب.

۲-۱-۲-۱. خلاف واقع بودن

ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی در مقام تعریف جرم جعل و بیان عناصر آن، به این شرط تصریح نکرده است. بیشتر ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و ماده ۲۰ قانون تعزیرات، تحقق جعل را در موارد ساختن نوشته، سند یا چیزهای دیگر به قید «خلاف حقیقت بودن» مقید کرده بودند. برخی از حقوق‌دانان حکمت حذف این عبارت را از قانون فعلی، پایان بخشیدن به اختلاف نظر مراجع رسیدگی و همچنین محافل تحقیقاتی درباره مفهوم حقیقت که به طرح نظریه «حقیقت درجه اول» و «درجه دوم» انجامیده بود، دانسته‌اند و معتقدند که نسبت محتوا و مضمون نوشته با حقیقت، در تحقق جعل مؤثر نبوده و صرف ساختن سند متقابلانه و قابلیت اضرار آن کفایت می‌کند (پیمانی، ۱۳۷۴: ۱۰۸). اعتبار این دیدگاه به ویژه با توجه به وابستگی ذاتی و مفهومی جعل به عنصر خلاف حقیقت بودن، قابل تأمل به نظر می‌رسد. بنابراین حذف عبارت «بر خلاف حقیقت» در متن ماده ۵۲۳، عمدی و آگاهانه است و عدم ذکر این شرط به منزله عدم لزوم آن نیست (توجهی، ۱۳۸۲: ۵). حقوق‌دانان مصری نیز مغایرت با حقیقت را عنصر اساسی جرم جعل قلمداد نموده و به صراحت موارد منطبق بر حقیقت را از شمول عنوان جعل خارج کرده‌اند (مرصفاوی، ۱۹۹۱: ۱۱۰؛ شاذلی، ۲۰۱۰: ۴۰۸). برای تحقق جعل لزومی ندارد که مطالب با حقیقت مطلق مخالف باشند، بلکه صرف مغایرت با حقیقت قانونی کفایت می‌کند. حقایق قانونی، گزاره‌هایی هستند که از احکام و امارات قانونی منتج می‌شوند و لزوماً بر حقیقت مطلق منطبق نمی‌باشند

(محمد، ۱۹۸۵: ۱۹۱). بنابراین، خلاف واقع بودن مندرجات یک سند به این معناست که مطالب بیان شده با احکام یا مقتضای امارات قانونی در تعارض باشند. بدین ترتیب هر گاه نگارنده یک سند، مفاد اراده متعاملین را تغییر دهد یا مأمور ثبت احوال، اماره فراش را نادیده بگیرد و طفل را به فردی غیر از شوهر زن منتسب کند، مرتکب جعل شده است، هر چند بیانات وی مبتنی بر حقیقت مطلق و محض باشد (حُسنی، ۱۹۹۲: ۲۱۹-۲۲۰). با این وجود نباید پنداشت که حقیقت قانونی همواره با حقیقت مطلق بیگانه است، بلکه در مواردی نظیر نگارش تاریخ یا اظهار نظر درباره یافتن یا نیافتن ادله جرم در منزل متهم که قانون نویسنده را موظف به بیان وقایع خارجی می نماید، این دو بر هم منطبق اند.

برخی از حقوق دانان، خلاف واقع بودن را شرط تحقق جعل ندانسته اند. به عقیده ایشان، از آنجا که عنصر «خلاف واقع بودن»، به جرم جعل اختصاص ندارد و در سایر قرارها، اظهارات و مکتوبات دروغ هم وجود دارد، نمی تواند به عنوان یکی از شرایط تحقق این جرم قلمداد گردد. اینان، فقدان عبارت «بر خلاف حقیقت» در ماده ۵۲۳ قانون مجازات اسلامی را نیز بر همین مبنا توجیه می کنند (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹: ۲۴۵-۲۴۶). به باور ایشان وجه تمایز جعل از مواردی نظیر دروغ کتبی، ماهیت ساختگی و تقلبی موضوع آن است و صرف ارائه اطلاعات کذب، جعل محسوب نمی گردد بلکه لازم است نوشته یا سند دروغی راجع به خود یا تنظیم کننده خود در بر داشته باشد و در مورد خود این جمله را بگوید:

من سند یا نوشته ای هستم که فلان شخص من را ساخته یا تغییر داده و یا ساختن و تغییر دادن من حسب نظر وی انجام شده است (همان: ۲۹۴).

نویسنده یادشده بر مبنای همین باور، «خلاف واقع بودن مطالب» را از زمره شرایط تحقق جعل خارج نموده و به جای آن، شرط «ماهیتاً ساختگی و تقلبی بودن سند» را قرار داده است و در مقام توضیح مراد خود از به کارگیری این اصطلاح، به دو دسته از اسناد اشاره نموده است: نخست، اسنادی که عمل ساختن یا تغییر دادن آن‌ها به شخصی غیر از سازنده و تغییردهنده واقعی آن‌ها، نسبت داده می شود (جعل مادی). دوم، اسنادی که حسب نظر شخصی غیر از کسی که سند ادعا می کند، ساخته یا تغییر داده شده اند (جعل مفادی).

این نظر با آنچه پیشتر دربارهٔ حقیقت قانونی بیان شد، قابل جمع است و دربردارندهٔ مطلب تازه و بدیعی نیست؛ زیرا منظور از «خلاف واقع بودن»، بر خلاف برداشت صاحب نظریهٔ مذکور، مخالفت با حقیقت مطلق نیست، بلکه مخالفت با حقیقت قانونی مد نظر می‌باشد. با عنایت به اینکه هم در ساختن و تغییر دادن نوشته به نام دیگری و هم در وانمود کردن نگارش مطالب منتسب به دیگری، حقایق قانونی دگرگون می‌شوند، می‌توان گفت که ایجاد سند ماهیتاً ساختگی مستلزم قلب حقیقت قانونی می‌باشد. بنابراین از آنجا که اسناد ماهیتاً تقلبی، ذاتاً با حقیقت قانونی مغایرت دارند، «خلاف واقع بودن» همواره جزء لاینفک جرم جعل به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، هر گاه نوشته‌ای به لحاظ شکلی تغییر نیافته باشد، اطلاق عنوان نوشتهٔ ماهیتاً ساختگی بر آن نادرست است. بنابراین هرچند نظریهٔ اخیر مدعی ارائهٔ ضابطهٔ اختصاصی برای جرم جعل و متمایز ساختن آن از سایر اظهارات و مکتوبات کذب است، در واقع، به دلیل وابستگی مفاهیم تقلب و جعل به مفهوم کذب، در این زمینه موفق نبوده است.

این دیدگاه، به لحاظ قلمرو نیز قابل انتقاد به نظر می‌رسد و همهٔ مصادیق جعل مفادی را در بر نمی‌گیرد. بنا به پیش‌فرض این دیدگاه، جعل مفادی نیازمند مداخلهٔ حداقل دو نفر است؛ نگارنده و شخصی که عمل نگارش حسب نظر وی صورت می‌پذیرد. ولی باید دانست که عنصر قانونی جرم جعل مفادی در حقوق ایران (مادهٔ ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی)، بر مبنای چنین برداشتی تنظیم نشده است؛ زیرا به صراحت «صحیح جلوه دادن امر باطل و باطل جلوه دادن امر صحیح» را در شمار رفتارهای تشکیل‌دهندهٔ جعل مفادی دانسته است. حقوق مصر و فرانسه نیز این رفتار را به عنوان یکی از شیوه‌های ارتکاب جعل مفادی پذیرفته‌اند. حقوق دانان، مواردی نظیر گواهی خلاف واقع سردفتر مبنی بر حضور شهود در هنگام تنظیم وصیت‌نامه (Rousselet et Patin, 1950: 92)، بیان خلاف واقع مأمور تحقیق مبنی بر نیافتن وسایل ارتکاب جرم در منزل متهم (حُسنی، ۱۹۹۲: ۲۴۳)، تأیید وقوع نکاحی که واقع نشده (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۴۴۴)، اظهارات دروغ مأمور پلیس قضایی مبنی بر وجود عوامل و جهات اجباری تشدید مجازات (Pegat, 1865: 88) و گواهی خلاف واقع پزشک (شادلی، ۲۰۱۰: ۲۴۲/۱) را به عنوان مصادیق «صحیح جلوه دادن امر باطل» مطرح نموده‌اند. بنابراین رفتار فیزیکی جرم جعل مفادی منحصر به مورد تحریف اظهارات

انشاکننده نیست، بلکه اعمّ از آن است و موارد تحریف وقایع و امور غیر مرتبط با اظهارات انشاکننده را نیز شامل می‌شود. نتیجه آنکه تحقق جعل مفادی مستلزم «خلاف واقع بودن مطالبی» است که گاه در هنگام تحریر اظهارات انشاکننده و گاهی نیز در زمان نگارش وقایع خارجی یا بیان افعال غیر گفتاری یک فرد نگاشته می‌شوند.

درک مفهوم «خلاف واقع بودن مطالب» در موارد جعل مادی و همچنین جعل مفادی ناشی از تحریف وقایع خارجی، چندان دشوار نیست، اما در جایی که یک نفر بر اساس یک موقعیت خاص (کارمند دولت یا سردفتر) اختیار و صلاحیت تنظیم سندی را در ارتباط با دیگری و یا منتسب به او دارد، شرط «خلاف واقع بودن مطالب» به دو صورت قابل تفسیر است: نخست اینکه احتمال دارد مقصود از «خلاف واقع بودن مطالب»، به دلیل اهمیت کلمات و واژه‌های انشاکننده، استعمال کلمات، جملات و واژه‌هایی غیر از کلمات، جملات و واژه‌های انشاکننده باشد، هرچند واژه‌های استعمال شده توسط تنظیم کننده، به لحاظ مفهومی بر واژه‌های استخدام شده توسط انشاکننده منطبق باشند؛ مانند آنکه تنظیم کننده، جمله متهم مبنی بر «خودرویی را دزدیده‌ام» را به صورت «خودرویی را سرقت کرده‌ام» در سند منعکس نماید. دوم اینکه امکان دارد این شرط، تنها به مورد تغییر مضمون اظهارات انشاکننده، اختصاص داشته باشد و صرف جایگزینی واژه‌های معادل و هم‌معنا را در بر نگیرد.

هرچند تفسیر نخست، دامنه مفهوم «خلاف واقع بودن مطالب» را وسعت می‌بخشد، قلمرو جعل مفادی را توسعه نمی‌دهد؛ زیرا شرط دیگر تحقق جعل مفادی یعنی قابلیت اضرار نوشته یا سند مانع از این می‌شود که استخدام واژه‌های معادل و مشابه از سوی تنظیم کننده، به تحقق جرم جعل مفادی منجر گردد. با عنایت به این مطلب، جعل مفادی در جایی واقع می‌شود که تنظیم کننده، مطالبی غیر مشابه با اظهارات انشاکننده را در سند قابل اضرار وارد نماید؛ مثلاً متهم بگوید: «جرم انتسابی را قبول ندارم» ولی تنظیم کننده بنویسد: «جرم انتسابی را قبول دارم».

این تفسیر همچنین قلمرو جعل مفادی را محدود می‌نماید؛ زیرا بر اساس آن، «خلاف واقع بودن مطالب» به معنای نوشتن مطالبی غیر از اظهارات انشاکننده می‌باشد و موارد «ننوشتن» را شامل نمی‌شود. به عبارت دیگر بر اساس این تفسیر، جرم جعل مفادی

تنها از طریق ارتکاب فعل واقع می‌شود و تحقق آن با ترک فعل قابل تصور نیست. تفسیر دوم، مضمون اظهارات انشاکننده و نه صرف کلمات و عبارات او را به عنوان حقیقت تلقی می‌نماید و مخالفت با آن را مخالفت با واقع قلمداد می‌نماید. بر اساس این تفسیر، «نوشتن مطالبی خلاف آنچه انشاکننده اظهار داشته» یا «افزودن حروف، کلمات یا جملاتی به اظهارات او» تنها در صورتی که منجر به تغییر مضمون اظهارات وی شود، موجب تحقق جرم جعل مفادی می‌شود.

به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۵۳۴ قانون مجازات اسلامی ایران، ماده ۲۱۳ قانون عقوبات مصر و به ویژه ماده ۱۴۶ قانون جزای سابق فرانسه مصوب ۱۸۱۰ که الگوی قوانین ایران و مصر در جرم‌انگاری جعل مفادی می‌باشد، تفسیر دوم صحیح باشد؛ زیرا همه این مواد، تغییر محتوا و مضمون نوشته را یکی از راه‌های ارتکاب جعل مفادی می‌دانند که اعم از جایگزینی واژه‌های غیر مشابه، اضافه نمودن حروف، کلمات و جملات به اظهارات انشاکننده و حذف برخی کلمات یا جملات وی می‌باشد. افزون بر این، دلیلی ندارد که میان سردفتری که نام یک نفر را به عنوان موصی له به وصیت دیکته‌شده از سوی موصی اضافه می‌کند، با سردفتری که نام یکی از موصی لهم را عالماد در وصیت‌نامه وارد نمی‌کند، تفاوت گذاشت و یکی را جاعل شناخت و دیگری را خیر (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹: ۲۸۹). بنابراین مقصود از شرط خلاف واقع بودن مطالب، تغییر مضمون اظهارات از طریق نگارش مطالب خلاف اراده انشاکننده می‌باشد که منجر به تغییر حقیقت قانونی می‌شود.

۱-۲-۲. قابلیت اضرار

ضرر به معنای زایل کردن حق یا اخلال در مصلحت مشروعی است که قانون آن را به رسمیت شناخته است (حُسنی، ۱۹۹۲: ۲۵۱). از این رو ضرر مفهومی گسترده و متنوع دارد که همه انواع و درجات آن را شامل می‌شود (De Poulpiquet, 2009: 253). قابلیت اضرار نیز به این معناست که تغییر حقیقت هرچند به صورت احتمالی، متضمن ضرری مادی، معنوی، فردی یا اجتماعی، صرف نظر از شدید یا خفیف بودن آن باشد (زکی ابوعامر و عبدالمنعم، ۲۰۰۳: ۵۷۱).

حقوق ایران، چه در قانون مجازات اسلامی و چه در قوانین و مقررات سابق، هیچ‌گاه قابلیت اضرار را شرط تحقق جعل مفادی ندانسته است (منصورآبادی و فتحی، ۱۳۹۰: ۶۹). این شرط ظاهراً نخستین بار توسط رویه قضایی شناسایی شده و به موجب حکم شماره ۳۷۱ شعبه دوم دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۱۶/۲/۲۶ به عناصر قانونی جرم جعل افزوده شده است.

قانون جزای فرانسه مصوب ۱۹۹۲ نیز در ماده ۱-۴۴۱ به صراحت قابلیت اضرار را در شمار عناصر اساسی تشکیل‌دهنده جرم جعل قرار داده است. پیش از این قوانین و مقررات جزایی فرانسه، تأثیر این شرط را در تحقق جرم جعل نادیده گرفته بودند. با وجود این، رویه قضایی و دکترین از مدت‌ها پیش همواره قابلیت اضرار را شرط اساسی تحقق جعل قلمداد می‌کردند (Jeandidier, 1996: 28).

قانون عقوبات مصر، تحقق جرم جعل را به استثنای مواد ۲۰۷ و ۲۰۹، به قابلیت اضرار موضوع جعل موکول نکرده است. با این وجود حقوق‌دانان و رویه قضایی به صراحت این شرط را در عداد عناصر اساسی جرم جعل محسوب کرده‌اند (شاذلی، ۲۰۱۰: ۴۰۸؛ عبدالنواب، ۱۹۸۸: ۵۳۷).

۲-۱-۲. اثر حقوقی

برخی از مؤلفان، اثر حقوقی نوشته را در تحقق جرم جعل شرط دانسته‌اند. به باور ایشان، جعل تنها در نوشته‌هایی اتفاق می‌افتد که قانون بر آن‌ها آثار حقوقی مترتب ساخته و می‌توانند مبنای اجرای یک حق یا دعوی در دادگستری قرار گیرند (مرصفاوی، ۱۹۹۱: ۱۱۶؛ Pansier, 1992: 31)؛ زیرا هدف از ساخت یا تغییر سند، بهره‌مندی از مزایا و امتیازات آن است و اقدامات صورت گرفته بر روی نوشته‌های فاقد اعتبار با هدف مذکور تناسبی ندارد (منصورآبادی و فتحی، ۱۳۹۰: ۴۵).

نوشته‌ای اثر حقوقی دارد که موجد حق یا رافع تکلیفی باشد. یک نوشته هنگامی ایجاد حق یا رفع تکلیف می‌کند که اولاً، قابل استناد باشد، یعنی در معرض واریسی و بازبینی نباشد (Véron, 2008: 431) و به عنوان دلیل و نه ادعا، به آن استناد شود (حبیب‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۰۹) و ثانیاً، دربردارنده مطالبی باشد که به شکل صریح یا ضمنی بر وجود یک حق یا

وقوع یک واقعه واجد اثر حقوقی دلالت کنند. بدین ترتیب درج اظهارات کذب در ترازنامه مالی یک تاجر ورشکسته توسط خود او جعل نمی‌باشد؛ زیرا ترازنامه مالی، بر خلاف دفاتر تجاری، دلیل و مدرک محسوب نمی‌شود (Garraud, 1899: 515).

اثر حقوقی مترتب بر نوشته گاه ذاتی و گاهی نیز اتفاقی است. اثر حقوقی ذاتی از اسناد اصیل ناشی می‌شود. اسناد اصیل، اسنادی هستند که از ابتدا و قبل از بروز اختلاف به انگیزه تمهید دلیل و اثبات مندرجات نوشته تنظیم می‌شوند. در نگاه حقوق دانان، تغییر حقیقت در یک سند اصیل تنها در صورتی واجد اثر حقوقی و قابل اضرار می‌باشد که مطالب و مندرجات اصلی و اساسی سند را تحت الشعاع قرار دهد و ایراد خدشه به مندرجات فرعی و تکمیلی که سند برای اثبات آن‌ها تنظیم نشده، سبب تحقق جرم جعل نمی‌باشد (حُسنی، ۱۹۹۲: ۲۶۴؛ 259: Larguier, 1994).

در مقابل اسناد اصیل، اسناد اتفاقی نوشته‌هایی هستند که برای اثبات یک حق یا واقعه دارای اثر حقوقی ساخته نشده‌اند اما بر حسب اتفاق نسبت به موضوع معینی قابلیت استناد پیدا می‌کنند (سلیمان‌پور، ۱۳۴۱: ۳۵؛ 498: Malabat, 2009). تحقق جعل مفادی از طریق تغییر حقیقت در اسناد اتفاقی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا اشخاص دارای صلاحیت قانونی یا قراردادی، اساساً به ساختن اسناد اتفاقی اشتغال ندارند، بلکه نوشته‌های تنظیم‌شده توسط ایشان، از همان ابتدا با انگیزه اثبات و به عنوان سند اصیل تنظیم می‌شوند.

به نظر می‌رسد اطلاق کلام حقوق دانان مبنی بر «بی‌اعتباری تغییر مندرجات فرعی» در تحقق جعل نادرست باشد؛ زیرا می‌توان به مواردی اشاره کرد که مندرجات فرعی، قابل استناد و اضرار باشند مانند اینکه زنی به ادعای رابطه زوجیت با مردی، تقاضای مهریه و نفقه نماید اما مرد وجود رابطه را انکار کند، سپس مرد در عقدی دیگر، بخشی از مال خود را بدون اشاره به رابطه خویشاوندی، به یکی از فرزندان آن زن هبه کند اما سردفتر بر خلاف اراده و اهب و به قصد ایراد ضرر به او، انگیزه هبه را وجود رابطه ابوت و بنوت میان و اهب و متهب ذکر نماید. بدون تردید در اینجا رابطه خویشاوندی جزء ارکان و عناصر جوهری عقد هبه نبوده و در تحقق آن نقشی ایفا نمی‌کند اما این مطلب، نسبت به دعوی اول، به منزله «اقرار به وجود رابطه زوجیت» بوده و واجد اثر حقوقی است. به همین اعتبار می‌توان رفتار سردفتر را منطبق بر مفهوم

«قلب حقیقت قابل اضرار و واجد اثر حقوقی» و مصداق جعل مفادی تلقی نمود. با توجه به امکان تحقق جعل مفادی از طریق «تغییر در مندرجات فرعی»، ممکن است چنین به نظر برسد که دسته‌بندی مندرجات سند به دو دسته اصلی و فرعی نادرست است. اما این تصور صحیح نیست. مهم‌ترین فایده تفکیک مندرجات اصلی و فرعی جابه‌جایی بار اثبات است. در جایی که مندرجات اصلی و جوهری سند تغییر می‌کند، آگاهی مرتکب به ارزش حقوقی نوشته مفروض است، اما در آنجا که مندرجات فرعی یک سند دستخوش تغییر می‌شود، تحقق جعل منوط به این است که آگاهی مرتکب نسبت به ترتب اثر حقوقی بر رفتار خویش احراز گردد.

برخی از حقوق‌دانان، شرطیت «ترتب اثر حقوقی» در تحقق جعل را بر مبنای لزوم تحقق ضرر بالقوه در جرم جعل توجیه کرده و این شرط را از لوازم شرط «قابلیت اضرار» تلقی کرده‌اند (Vouin et Rassat, 1976: 418). چنین تعبیری ممکن است این شائبه را به وجود آورد که «اثر حقوقی داشتن مطالب» را نمی‌توان به عنوان شرطی مستقل و در عرض سایر شروط نظیر «خلاف واقع بودن» یا «قابلیت اضرار» قرار داد. اما در واقع دو شرط «ترتب اثر حقوقی» و «قابلیت اضرار»، مستقل و مجزا از یکدیگرند و این گونه نیست که فقدان اثر حقوقی، قابلیت اضرار نوشته را نیز منتفی سازد؛ مانند اینکه شخصی امضای ادیب بزرگی را ذیل یک نوشته ادبی ضعیف نقش نماید. در اینجا قابلیت اضرار محقق است؛ زیرا نوشته مذکور قادر است اعتبار علمی و ادبی شخص را خدشه‌دار سازد، اما دارای اثر حقوقی نیست؛ زیرا مطالب مندرج در آن در مقام ایجاد حق یا رفع تکلیف نمی‌باشند.

۴-۲-۱۲. سمت مرتکب

ارتکاب جعل مفادی، بر خلاف جعل مادی، توسط همه افراد امکان‌پذیر نیست، بلکه برای تحقق آن باید مرتکب دارای موقعیت، جایگاه و اختیارات خاصی باشد. موقعیت ویژه مرتکب گاه به واسطه جلب اعتماد عمومی و اعطای اختیارات از سوی مردم عادی (صلاحیت قراردادی) و گاهی از طریق جایگاه و سمت اداری (صلاحیت قانونی) او حاصل می‌شود. بنابراین هر گاه شخص فاقد صلاحیت قانونی یا قراردادی، سندی متضمن

مطالب خلاف واقع قابل اضرار تنظیم نماید، مرتکب جعل مفادی به شمار نمی‌رود. تحقق جعل مفادی، علاوه بر احراز صلاحیت قانونی یا قراردادی مرتکب، متوقف بر آگاهی او به ماهیت عمل خویش، یعنی «تغییر حقیقت قابل اضرار» می‌باشد. این مطلب در حقوق ایران به شکل مطلق پذیرفته شده است اما در حقوق فرانسه و مصر مواردی یافت می‌شود که جعل مفادی، بی‌نیاز از سوءنیت عام فاعل، محقق می‌شود. در سال ۱۹۱۲، دیوان نقض مصر عده‌ای از اشخاص را که به دروغ، زوجه را مجرد اعلام کرده و فردی از میان خویش را ولیّ وی معرفی کرده بودند، به واسطه صحیح جلوه دادن امر باطل، جاعل شناخته است. بر مبنای رأی برخی نویسندگان عرب معتقدند که ارتکاب جرم «جعل مفادی در اسناد رسمی» از سوی افراد عادی نیز امکان‌پذیر است. به باور ایشان در چنین مواردی، انشاکننده شریک تنظیم‌کننده فاقد سوءنیت (مأمور رسمی) می‌باشد. زیرا حسن نیت فاعل (تنظیم‌کننده) مانع از فراهم آمدن ارکان جرم «شرکت در جعل مفادی در سند رسمی» و محکومیت انشاکننده به مجازات جرم «جعل مفادی در سند رسمی» نمی‌شود (شاذلی، ۲۰۱۰: ۴۴۲).

البته پاره‌ای از حقوق‌دانان این رأی را مورد انتقاد قرار داده‌اند. ایشان معتقدند که مسئله «احراز مجرد زوجه»، تکلیفی است که به موجب قانون، تنها بر دوش سردفتر نهاده شده است. بنابراین هر گاه سردفتر، به رغم آگاهی، زوجه را مجرد اعلام کند، به مجازات تزویر محکوم می‌گردد. زیرا در اموری که قانون انجام آن‌ها را در حین انجام وظیفه بر او واجب کرده، دخالت نموده است. اما انشاکننده مطالب، موظف به بیان حقیقت نمی‌باشد و از این رو نمی‌توان او را به مجازات جعل محکوم نمود (امین‌بک، ۱۹۸۲: ۳۷۳-۳۷۴).

به نظر می‌رسد روح حاکم بر قانون عقوبات مصر با نظر دوم موافق باشد. زیرا در ماده ۲۱۳ قانون عقوبات این کشور که عنصر قانونی جرم جعل مفادی را در حقوق این کشور تشکیل می‌دهد، تنها به مجازات مأمور رسمی واجد سوءنیت اشاره شده است. مضاف بر این، در موادی نظیر ۲۲۶ و ۲۲۷ که مقنن به مجازات افرادی غیر از فاعل جرم (مأمور فاقد سوءنیت) نظر داشته است، به شکل مستقل و صریح اراده خویش را ابراز کرده است.

۲-۱-۳. نتیجه

نتیجه اثری است که در عالم خارج بر رفتار مجرمانه مترتب می‌شود (عالیه، ۱۹۹۶: ۲۰۳) و در قانون به آن تصریح شده است (زراعت، ۱۳۸۶: ۱۵۳/۱). جرایم بر اساس نتیجه رکن مادی به دو دسته مطلق و مقید تقسیم می‌شوند (Stéfani, Levasseur et Bouloc, 1995: 193). جرایم مقید اصولاً مستلزم تحقق نتیجه عینی، محسوس و زیانبارند، در حالی که جرایم مطلق، از چنین عنصری بی‌نیازند (Pin, 2009: 124; Bouzat et Pinatel, 1963: 129). در جرایم مقید، قانون‌گذار عهده‌دار بیان ممنوعیت وقوع آثار ناشی از رفتار مرتکب می‌باشد و غالباً نوع رفتار فیزیکی و چگونگی وصول به نتیجه مجرمانه را مد نظر قرار نمی‌دهد. برخی نویسندگان، جعل را جرمی مقید قلمداد کرده و عنصر ضرر را به عنوان نتیجه آن در نظر گرفته‌اند (احمدی، ۱۳۸۵: ۴۱؛ مصلائی، ۱۳۸۲: ۸۵) و معتقدند: قلب حقیقت در صورتی موجب تحقق بزه جعل می‌شود که در اثر آن، ضرری به دیگری وارد شود یا لااقل امکان ورود آن در اثر این امر محتمل باشد (سالاری شهراباکی، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

این نظریه در صورتی صحیح است که شرط تحقق جعل، فعلیت ضرر باشد نه امکان آن؛ زیرا وقوع ضرر، واقعه جدیدی است که معلول رفتار مرتکب بوده و در عالم خارج، تغییر ایجاد می‌کند اما قابلیت اضرار مطالب و محتوای یک نوشته، اثر و نتیجه رفتار فیزیکی نمی‌باشد بلکه همانند شرط «خلاف واقع بودن» حکایت‌کننده شرایط و اوضاع و احوال قرین رفتار ارتكابی است.

جعل مفادی، جرمی مقید است؛ زیرا تحقق آن مستلزم «تغییر حقیقت قانونی» می‌باشد. «تغییر حقیقت قانونی»، بر خلاف ادعای برخی حقوق‌دانان عرب، رفتار فیزیکی جرم جعل مفادی نمی‌باشد، بلکه اثر و نتیجه‌ای است که از رفتار مرتکب، یعنی «نگارش مطالب خلاف واقع» یا «عدم نگارش برخی وقایع خارجی یا اظهارات انشاکنده» حاصل می‌شود (منصورآبادی و فتحی، ۱۳۹۰: ۵۵). مواردی نظیر «تغییر موضوع یا مضمون»، «تحریف تقریرات یکی از طرفین»، «صحیح جلوه دادن امر باطل» و «باطل جلوه دادن امر صحیح» نیز جلوه‌های مختلف «تغییر حقیقت قانونی» می‌باشند. از این رو، بر خلاف نظر برخی حقوق‌دانان (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۹: ۲۸۷؛ حسنی، ۱۹۹۲: ۲۱۸)

نمی‌توانند به عنوان رفتار فیزیکی جرم جعل مفادی لحاظ شوند.

۲-۲. رکن روانی

قوانین معاصر علاوه بر عنصر مادی، وضعیت مرتکب در هنگام رفتار مجرمانه را نیز در تحقق جرم شرط دانسته‌اند (عالیه، ۱۹۹۶: ۲۳۴)؛ زیرا در حقوق جزای مدرن، مجرد ارتکاب رفتار فیزیکی و فراهم آمدن جنبه‌های مادی جرم برای تحقق جرم کفایت نمی‌کند (عبدالمنعم، ۲۰۰۳: ۵۰۸؛ Rassat, 1987: 359). رکن روانی، اصطلاحی است که حقوق‌دانان برای اشاره به ارتباط ذهنی مرتکب با رفتار مجرمانه خویش به کار گرفته‌اند (محمد، ۱۹۸۵: ۲۰۱). رکن روانی جرم جعل مفادی، دو جزء سوءنیت عام و سوءنیت خاص دارد.

۱-۲-۲. سوءنیت عام

اراده آگاهانه مجرم به ارتکاب جرم و نقض قانون جزا را سوءنیت عام گویند (ثروت، بی‌تا: ۱۴۷؛ محسنی، ۱۳۸۲: ۲/۲۴۰) که از دو جزء «علم به ارکان جرم» و «عمد در فعل و نتیجه» تشکیل می‌شود (حُسنی، ۱۹۹۲: ۳۴۹). بدین ترتیب برای تحقق سوءنیت عام در جرم جعل مفادی، فقط کافی است که مرتکب به ماهیت رفتار خویش یعنی «تغییر حقیقت قانونی با استفاده از قالب نوشتار» و قابلیت اضرار این رفتار آگاهی داشته باشد و ارتکاب رفتار فیزیکی (نگارش یا عدم نگارش) را با هدف دستیابی به نتیجه مجرمانه (تغییر حقیقت) اراده نماید.

۲-۲-۲. سوءنیت خاص

قانون‌گذار در برخی موارد خاص، علاوه بر قصد رفتار و نتیجه، انگیزه و هدف مرتکب را نیز در تشکیل رکن روانی جرم دخیل دانسته است (محمد، ۱۹۸۵: ۲۴۹؛ سلیمان‌پور، ۱۳۴۱: ۱۲۲). در چنین مواردی، جرم با فراهم شدن ارکان اساسی محقق نمی‌شود بلکه لازم است تا عنصر دیگری که به صراحت در قانون مقرر شده نیز محقق گردد (عوجی، ۱۹۸۸: ۶۰۶). اشاره قانون‌گذار به وجود قصد تقلب در ذیل ماده ۵۲۳ قانون تعزیرات که اصطلاحاً به سوءنیت خاص مرتکب تعبیر می‌شود (پیمانی، ۱۳۷۴: ۱۲۰) مؤید این نکته است که قصد ارتکاب اعمال پیش‌بینی شده در مواد مندرج در فصل پنجم کتاب پنجم

قانون مجازات اسلامی، به تنهایی برای تحقق رکن روانی جرم جعل کافی نیست (صانعی، ۱۳۷۱: ۳۱۹/۱).

سوءنیت خاص نیز همانند سوءنیت عام متشکل از علم و اراده می‌باشد. با وجود این، موضوع آن با موضوع سوءنیت عام متفاوت است؛ در سوءنیت عام، رکن مادی جرم متعلق علم و اراده قرار می‌گیرد (حیاری، ۲۰۱۰: ۷۴)، در حالی که در سوءنیت خاص، اراده آگاهانه مرتکب به اموری غیر از عناصر سازنده رکن مادی تعلق می‌گیرد (استانبولی، ۱۹۹۰: ۲۸۳/۱).

برخی از حقوق‌دانان، «قصد اضرار» را سوءنیت خاص جرم جعل مفادی دانسته‌اند (گلدوزیان، ۱۳۸۸: ۴۴۹؛ ۱۰۵: ۱۳۸۸، Guidicelli-Dellage, 1996). برخی دیگر نیز آن را نپذیرفته، معتقدند که در بسیاری از موارد، ضرر به شکل غیر مستقیم به دیگری وارد می‌شود و مرتکب آن را قصد نکرده است؛ زیرا مرتکبان جعل لزوماً به ایراد ضرر به دیگران نمی‌اندیشند، بلکه غالباً این رفتار را به منظور تأمین مصالح و منافع خویش مرتکب می‌شوند (شاذلی، ۲۰۱۰: ۴۸۰/۱؛ ۵۷۴-۵۷۵: ۱۸۹۹، Garraud).

برخی از منتقدان این دیدگاه، در عوض «قصد اضرار»، «قصد استفاده از سند مجعول در جایی که سند برای ارائه در آنجا ساخته شده است» را به عنوان سوءنیت خاص جرم جعل مفادی در نظر گرفته‌اند (عبد شویب الدر، ۲۰۰۹: ۳۵). به باور آنها، جرم‌انگاری جعل در واقع به واسطه ارتباط آن با جرم «سوءاستفاده از سند مجعول» می‌باشد. بنابراین در صورت فقدان قصد مرتکب مبنی بر «استفاده از سند مجعول»، موجبی برای جرم‌انگاری جعل و مجازات آن وجود ندارد (شاذلی، ۲۰۱۰: ۴۷۹/۱).

برخی دیگر نیز در مقام نقد نظر دوم، به دو ایراد عمده اشاره کرده‌اند: نخست اینکه چنین قصدی در همه حالات جعل موجود است؛ زیرا حتی در آنجا که شخصی با ساختن سند مجعول، تنها در مقام اثبات مهارت خویش می‌باشد نیز نمی‌توان گفت که فاقد «قصد استفاده از سند مجعول در جایی که سند برای ارائه در آنجا ساخته شده است» می‌باشد. دوم اینکه اشتراط قصد استعمال (استفاده)، تحصیل حاصل است؛ زیرا «قابلیت اضرار»، به اتفاق آرا جزء عناصر جرم جعل است لذا تحقق سوءنیت عام متوقف بر علم به قابلیت اضرار می‌باشد. از سوی دیگر، از آنجا که استعمال، وسیله

تحقق ضرر است، علم به قابلیت اضرار سند، مستلزم آگاهی از استعمال آن نیز می‌باشد (محمد، ۱۹۸۵: ۲۶۹).

واقعیت این است که هیچ یک از نظریات فوق به تنهایی قادر نیستند سوءنیت خاص جرم جعل را تبیین نمایند، بلکه تنها از رهگذر برقراری تعامل میان این دو نظریه است که می‌توان محمل مناسبی برای تحلیل و تبیین سوءنیت خاص این جرم فراهم نمود؛ زیرا به نظر می‌رسد سوءنیت خاص جرم جعل، از دو جزء «قصد اضرار» و «قصد استعمال» تشکیل می‌شود.

«قصد اضرار» و «علم به قابلیت اضرار نوشته» با هم تفاوت دارند و تحقق یکی به معنای تحقق دیگری نیست. آگاهی از قابلیت اضرار یک نوشته به این معناست که سازنده یا تغییردهنده سند می‌داند که محتوای نوشته ساخته یا تغییر داده شده توسط وی، حاکی از ایجاد تعهدی بر ذمه دیگری یا سلب حقی از او می‌باشد، در حالی که قصد اضرار مستلزم این است که مرتکب با انجام برخی اقدامات به دنبال ایراد ضرر به دیگری باشد. بنابراین مواردی قابل تصور است که علی‌رغم آگاهی از قابلیت اضرار، قصد اضرار وجود ندارد؛ مانند اینکه کسی تنها برای نشان دادن مهارت خویش در تقلید امضا، امضای دیگری را ذیل مباحثه‌نامه‌ای بگذارد اما در زمان تقلید امضا، قصد نداشته باشد که این سند توسط خودش یا دیگری استفاده شود. در مثال فوق هرچند تقلیدکننده امضا می‌داند که در صورت دستیابی دیگری به این سند مجعول، امکان ایراد ضرر به صاحب امضا وجود دارد، از آنجا که سند را با قصد ایراد ضرر به دیگری نمی‌سازد، به دلیل فقدان سوءنیت خاص، جاعل محسوب نمی‌گردد.

از آنجا که ایراد ضرر به دیگران در جرم جعل، متوقف بر استعمال سند مجعول می‌باشد، مرتکب جعل باید علاوه بر قصد اضرار، استعمال سند را نیز قصد نماید. به عبارت دیگر، سوءنیت خاص جرم جعل عبارت است از «قصد اضرار به دیگران از طریق استعمال سند مجعول قابل اضرار در موضعی که سند مجعول برای استعمال در آن موضع ساخته شده است». بدیهی است با ارائه چنین تعبیری از سوءنیت خاص، مواردی نظیر ساخت نوشته‌ای به نام دیگری تنها به منظور اثبات مهارت نیز به آسانی از شمول عنوان جعل خارج می‌گردند.

نتیجه گیری

تفکیک جعل مفادی از جعل مادی، سنتی است که از دیرباز میان حقوق دانان رواج دارد. بنابراین ایشان همواره کوشیده‌اند تا با ارائه تعریف، قلمرو جعل مفادی را از نوع مادی آن متمایز سازند. عدم توفیق حقوق دانان در ارائه تعریفی جامع و رسا از جعل مفادی، موجب شده که تبیین مفهوم جعل مفادی را از رهگذر شناسایی وجوه تفاوت آن با جعل مادی دنبال نمایند. از همین رو، تبیین مفهوم جعل مفادی و تفکیک آن از جعل مادی ایجاب می‌نمود که ملاک‌های تمایز جعل مادی و مفادی، به تفصیل بررسی شود و نظرات حقوق دانان در خصوص تفاوت سمت مرتکب جعل مادی و مفادی، تفاوت موضوع و میزان مجازات آن‌ها، تفاوت در نحوه قلب حقیقت و تفاوت در زمان ارتکاب آن‌ها تحلیل و نقد شود.

در پی اثبات بی‌اعتباری ملاک‌های ارائه شده توسط حقوق دانان، نگارندگان معتقدند که بهترین معیار برای تمایز نهادن میان جرم جعل مادی و جرم جعل مفادی، وصف این دو جرم است؛ زیرا جعل مادی وصف انشایی دارد در حالی که جعل مفادی واجد وصف اخباری است. در جعل مادی، جاعل هویت کسی را که سند به نام او امضا یا مهر شده است، غضب کرده و این گونه القا می‌کند که او (امضاکننده سند)، قصد ایجاد یک وضعیت حقوقی جدید را دارد، ولی در جعل مفادی، هویت تنظیم کننده نوشته آشکار است، اما جاعل در حکایت وقایع خارجی یا اعمال و اقوال دیگران رعایت امانت‌داری نکرده و حقیقت را قلب نموده است. بدین ترتیب هرگاه «الف»، سندی مشعر بر انتقال مالی را به نام «ب» بسازد و امضای خویش را به جای امضای او بگذارد، مرتکب جرم جعل مادی شده است؛ زیرا وانمود کرده که «ب»، بیع یا هبه را انشا کرده است، اما در جایی که سردفتر، بیع مورد توافق را به شکل اجاره در سند منعکس می‌نماید، اجاره را انشا نمی‌کند بلکه تنها از تحقق یک عقد اجاره اخبار می‌کند. به عبارت دیگر، در جعل مادی علاوه بر محتوا و مضمون خلاف واقع، فعل ساختن یا تغییر دادن سند نیز به شخصی غیر از سازنده و تغییردهنده واقعی منتسب می‌گردد، در حالی که در جعل مفادی تنها محتوا و مضمون سند دارای اشکال است،

ولی عمل ساختنِ سند به دیگری منتسب نمی‌گردد بلکه فقط شخص با سوءاستفاده از موقعیت خاص خویش سندی را تنظیم می‌کند و در آن اظهاراتی را به دیگری منتسب می‌کند. بنابراین اصطلاح جعل مفادی، اخص از اصطلاح جعل مادی است و به مواردی اشاره دارد که جنبه‌های شکلی سند فاقد ایراد است اما محتوا و مضمون، قلب شده است.

پس از تبیین مفهوم جعل مفادی و اثبات استقلال این جرم از جعل مادی، در قسمت دوم جستار حاضر، ارکان تشکیل‌دهنده این جرم بررسی و تحلیل شده‌اند. شایان ذکر است که مستقل دانستن جعل مفادی از جعل مادی، به معنای نفی مشترکات آن‌ها نیست. جعل مادی و مفادی در رکن روانی و برخی شرایط رکن مادی مشابه یکدیگرند، با وجود این، در رکن مادی جرم جعل مفادی اجزا و شرایطی یافت می‌شود که خاص این جرم است: نخست اینکه در جعل مفادی بر خلاف جعل مادی، تحقق جرم از طریق ترک فعل نیز امکان‌پذیر است. دوم اینکه ارتکاب جعل مفادی تنها از سوی فرد واجد سمت (قانونی یا قراردادی) متصور است. سوم اینکه به لحاظ منطقی، تحقق جعل مفادی به قالب نوشتار محدود نیست و امکان تحقق آن در قالب گفتار (بیان شفاهی) نیز وجود دارد. در باب مورد نخست و دوم، میان حقوق ایران، فرانسه و مصر تفاوتی به چشم نمی‌خورد. در خصوص مورد سوم نیز حقوق ایران، رفتار فیزیکی جعل مفادی را به نوشتن منحصر نموده است. حقوق مصر نیز همین رویه را در پیش گرفته است. با این حال در برخی موارد، گفتار خلاف حقیقت را نیز البته به شرط انعکاس در یک سند، موجب تحقق جعل مفادی تلقی نموده است. اما در حقوق فرانسه، با توجه به وسعت موضوع جرم (وسایل بیان اندیشه)، به نظر می‌رسد صرف تغییر متقربانه حقیقت، فارغ از قالب نوشتاری یا گفتاری آن، برای تحقق جعل مفادی کافی باشد.

کتاب‌شناسی

۱. آقایی نیا، حسین، *جرایم علیه اشخاص (جنایات)*، تهران، میزان، ۱۳۸۴ ش.
۲. احمدی، محمود، *مطالعه تطبیقی جرم جعل در حقوق ایران و انگلستان با تأکید بر اسناد الکترونیکی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۵ ش.
۳. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۴. استانبولی، ادیب، *شرح قانون العقوبات*، دمشق، المراسلات، ۱۹۹۰ م.
۵. امین‌بک، احمد، *شرح قانون العقوبات الاهلی*، بیروت، الدار العربية للموسوعات، ۱۹۸۲ م.
۶. ایمانی، عباس، *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*، تهران، نامه هستی، ۱۳۸۶ ش.
۷. پیمانی، ضیاء‌الدین، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران، میزان، ۱۳۷۴ ش.
۸. توجهی، عبدالعلی، *تقریرات حقوق جزای اختصاصی ۳*، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۲ ش.
۹. ثروت، جلال، *نظریه القسم الخاص*، بی‌جا، الدار الجامعیه، بی‌تا.
۱۰. حبیب‌زاده، محمدجعفر، *تحلیل جرایم کلاهبرداری و خیانت در امانت در حقوق کیفری ایران*، تهران، دادگستر، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. حُسنی، محمود نجیب، *شرح قانون العقوبات (القسم الخاص)*، قاهره، دار النهضة العربیة، ۱۹۹۲ م.
۱۲. حیاری، معن احمد محمد، *الركن المادی للجريمة*، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیة، ۲۰۱۰ م.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۴. زراعت، عباس، *حقوق جزای عمومی*، تهران، ققنوس، ۱۳۸۶ ش.
۱۵. زکی ابوعامر، محمد و سلیمان عبدالمنعم، *قانون العقوبات الخاص*، بیروت، الحلبي الحقوقیة، ۲۰۰۳ م.
۱۶. سالاری شهربابکی، میرزا مهدی، *جعل و تزویر*، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. سپهوند، امیرخان، *جزوه درسی حقوق جزای اختصاصی ۳*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۷ ش.
۱۸. سلیمان‌پور، محمد، *جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۴۱ ش.
۱۹. شاذلی، فتوح عبدالله، *شرح قانون العقوبات (القسم الخاص)*، بیروت، الحلبي الحقوقیة، ۲۰۱۰ م.
۲۰. شامبیاتی، هوشنگ، *حقوق کیفری اختصاصی*، تهران، ژوبین، ۱۳۷۶ ش.
۲۱. صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱ ش.
۲۲. عالیه، سمیر، *اصول قانون العقوبات (القسم العام)*، بیروت، المؤسسة الجامعیة للدراسات، ۱۹۹۶ م.
۲۳. عبد شویب الدرہ، ماهر، *شرح قانون العقوبات (القسم الخاص)*، بغداد، المكتبة القانونیه، ۲۰۰۹ م.
۲۴. عبدالمنعم، سلیمان، *النظریة العامة لقانون العقوبات*، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیة، ۲۰۰۳ م.
۲۵. عوجی، مصطفی، *النظریة العامة للجريمة*، بیروت، نوفل، ۱۹۸۸ م.
۲۶. عبدالغریب، محمد، *شرح قانون العقوبات (القسم العام)*، قاهره، مطبعة ابناء وهبة حسان، ۱۹۹۴ م.
۲۷. کاتوزیان، ناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۱، تهران، میزان، ۱۳۸۰ ش. و ج ۲، تهران، میزان، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. کوشا، ارسلان، *مطالعه تطبیقی جرم جعل معنوی اسناد در حقوق جزای ایران و فرانسه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۱ ش.
۲۹. گلدوزیان، ایرج، *بایسته‌های حقوق جزای اختصاصی*، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۳۰. محسنی، مرتضی، *دوره حقوق جزای عمومی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۲ ش.
۳۱. محقق داماد، سیدمصطفی، *جلیل فتاوی، سیدحسن وحدتی شبیری و ابراهیم عبدی‌پور فرد، حقوق قراردادها در فقه امامیه*، تهران، سمت، ۱۳۸۹ ش.

۳۲. محمد، عوض، *الجرائم المضرة بالمصلحة العامة*، اسکندریه، دار المطبوعات الجامعیه، ۱۹۸۵ م

۳۳. مرصفاوی، حسن صادق، *المرصفاوی فی قانون العقوبات الخاص*، اسکندریه، منشأة المعارف بالاسکندریه، ۱۹۹۱ م.

۳۴. مصلائی، علیرضا، *جعل و تزویر در حقوق کیفری ایران*، تهران، خط سوم، ۱۳۸۲ ش.

۳۵. منصورآبادی، عباس و محمدجواد فتحی، *جعل و تزویر و جرایم وابسته*، تهران، سمت، ۱۳۹۰ ش.

۳۶. میرمحمدصادقی، حسین، *تقریرات درس حقوق جزای عمومی*، تدوین مجید ادیب، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۵ ش.

۳۷. همو، *جرایم علیه اشخاص*، تهران، میزان، ۱۳۹۰ ش.

۳۸. همو، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.

۳۹. همو، *جرایم علیه اموال و مالکیت*، تهران، میزان، ۱۳۸۷ ش.

۴۰. ولیدی، محمدصالح، *حقوق کیفری اقتصادی*، تهران، میزان، ۱۳۸۶ ش.

41. Blanche, Antoine, *Études pratiques sur le code pénal*, Vol. 3, Paris, Imprimerie et librairie général de jurisprudence, 1867.

42. Bouzat, Pierre et Jean Pinatel, *Traité de Droit pénal et de criminologie*, Paris, Dalloz, 1963.

43. De Poulpique, Jeanne, *Responsabilité des notaires*, Paris, Dalloz, 2009.

44. Desportes, Frédéric et Francis Leguenehec, *Le nouveau droit pénal*, Paris, Economica, 1996.

45. Garraud, René, *Traité théorique et pratique du droit pénal français*, Paris, Librairie de la société du recueil général des lois et des arrêts, 1899.

46. Gattegno, Patrice, *Droit pénal spécial*, Paris, Dalloz, 1995

47. Guidicelli-Dellage, Geneviève, *Droit pénal des affaires*, Paris, Dalloz, 1996.

48. Jeandier, Wilfrid, *Droit pénal des affaires*, Paris, Dalloz, 1996.

49. Larguier, Jean et Anne-Marie Larguier, *Droit pénal spécial*, Paris, Dalloz, 1994.

50. Malabat, Valérie, *Droit pénal spécial*, Paris, Dalloz, 2009.

51. Pansier, Frédéric-Jérôme, *Le droit pénal des affaires*, Paris, PUF, 1992.

52. Pegat, George, *Du crime de faux en écritures*, Montpellier, Boehm et Fils, 1865.

53. Pin, Xavier, *Droit pénal général*, Paris, Dalloz, 2009.

54. Rassat, Michèle-Laure, *Droit pénal*, Paris, PUF, 1987.

55. Robert, Jacques-Henri, *Droit pénal général*, Paris, PUF, 1992.

56. Rousselet, Marcel et Maurice Patin, *Précis du Droit pénal spécial*, Paris, Sirey, 1950.

57. Soyer, Jean, *Droit pénal et procédure pénal*, Paris, LGDJ, 1992.

58. Stéfani, Gaston et Georges Levasseur et Bernard Bouloc, *Droit pénal général*, Paris, Dalloz, 1995.

59. Véron, Michel, *Droit pénal spécial*, Paris, Dalloz, 2008.

60. Vouin, Robert et Michèle-Laure Rassat, *Droit pénal spécial*, Paris, Dalloz, 1976.